



استواری نظم آفرینش بر قاعده «اذن الهی» / تاملی در مقوله «اذن» خدا

وقتی اذن پروردگار نباشد، مخلوقات و اشیاء موجود در طبیعت بر خلاف رسم همیشگی، قادر به انجام وظیفه خود نیستند و این اذن و فرمان خداست که به همه موجودات در عالم هستی نظم داده است.

وقتی اذن پروردگار نباشد، مخلوقات و اشیاء موجود در طبیعت بر خلاف رسم همیشگی، قادر به انجام وظیفه خود نیستند و این اذن و فرمان خداست که به همه موجودات در عالم هستی نظم داده است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-سید محمود جوادی: می‌گویند ادب افراد در انجام هرکاری منوط به کسب اذن و اجازه بزرگترها است و این عمل در واقع احترام فرد کوچک به فرد بزرگ، جایگاه و نیز محضر او به حساب می‌آید، عملی که در چارچوب منطق، نظم و قاعده به شمار می‌رود.

این قاعده کلی هم در رفتار و کنش اختیاری همه مخلوقات صدق می‌کند هم در اعمال لا ارادی آنها چراکه این افعال بدون اذن خالق عینیت نمی‌یابد، بنابر این آنچه از مخلوقات خدا به صورت رفتار صادر می‌شود با قانون و قاعده «اذن» خالق صورت می‌گیرد و رفتارهای خوب و بد آنان - ولو به اختیار و انتخاب باشد - بدون اذن پروردگار به فعلیت تبدیل نمی‌شود.

اذن الهی از صفات فعلیه خداوند و به معنای رخصت الهی برای وجود یافتن چیزی، ظاهر شدن اثری یا انجام دادن یک فعل است و ما در اینجا سعی داریم ابتدا به بررسی این واژه بپردازیم و سپس به نمونه‌هایی که قرآن در بعضی از آیات به آن پرداخته اشاره کنیم تا با تأمل بیشتری در این موضوع (اذن الهی) به عظمت خالق بی‌همتا پی ببریم.

بررسی واژه «اذن»

واژه «اذن» در لغت به معنای گوناگون مانند اجازه و رخصت برای انجام دادن فعلی، امر، علم و اراده آمده است. واژه «أذن» به معنای گوش و «آذن» به معنای گوش دادن نیز از همین ریشه است.

برخی گفته‌اند: ریشه اصلی مشتقات این واژه، أذن (گوش) است؛ سپس از آن، فعل أذن له (گوش خود را به سوی او مایل ساخت یا به سخن او گوش داد) مشتق شده؛ آن گاه از این فعل، اذن (خطاب به کسی برای اباحه فعلی و رخصت در آن) اشتقاق یافته که معنایی مجازی به علاقه ملازمه است؛ زیرا گوش دادن به کسی، مستلزم رو کردن به وی و برآوردن خواسته او است. پس از آن، معنای اخیر بسیار شایع شده؛ سپس این واژه در معنای مشابه آن نیز به کار رفته است؛ مانند: مشیت و تکوین اسباب حوادث یا تمکین برای انجام دادن فعلی و تیسیر و آسان کردن آن.

برخی گفته‌اند: اصل واحد در این ریشه، معنای اطلاع با قید رضایت و موافقت است؛ خواه امری نیز صادر بشود یا نه، و این معنا، در تمام موارد کاربرد ریشه اذن وجود دارد.

برخی نیز ریشه اذن را دارای دو اصل (گوش و علم) دانسته و گفته‌اند: تمام معنای دیگر به این دو معنا بر می‌گردد و بین این ۲ نیز نزدیکی وجود دارد؛ زیرا علم به هر مسموعی با گوش حاصل می‌شود. بعضی، این مطلب را که اذن به معنای علم باشد، رد کرده و گفته‌اند: اذن ملازم با علم است، نه خود آن.

معنای اصطلاحی

اذن الهی در اصطلاح، یکی از صفات فعلیه است (صفاتی که انتزاع آن‌ها بر فرض کردن چیزی غیر از ذات الهی متوقف بوده، از مقام فعل خدا انتزاع می‌شوند)، و به دو قسم تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود. اذن تکوینی، از رابطه‌ای حقیقی بین حوادث و اراده الهی حکایت دارد؛ یعنی هیچ حادثه‌ای در عالم، بدون استناد تکوینی به خدا، تحقق نمی‌یابد. هم وجود اشیا و هم آثارشان به خداوند مستند است؛ ولی اذن تشریعی مربوط به اعمال اختیاری، و به این معنا است که خداوند، از نظر شرعی، انجام دادن عملی را اجازه دهد که نتیجه‌اش حرام نبودن آن عمل است.

همه ما می‌دانیم که عالم و ما فیها محضر بی‌چون وچرای خداوند بزرگ است و هیچ برگی نمی‌افتد مگر در برابر

دیدگان این خدای بی همتاست و آنچه در این عالم بی انتها وجود دارد در زمره دانش بی نهایت او قرار دارد که «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». هیچ جنبیده ای نمی جنبید مگر در چارچوب قوانین او و هیچ مخلوقی یارای انجام هیچ کاری نیست مگر به اذن و قانون بی عیب و نقص او. همانا که نظم و سیاق آفرینش بر قانون و اذن حضرتش استوار است و غیر از این نیست.

ما در زندگی به کرات اصطلاح «اذن خدا» را شنیده و گاه آن را به کار برده ایم اما تا چه اندازه در خصوص این امر مهم تأمل، تعمق و تفکر کرده ایم؟ اصطلاحی که خداوند متعال بارها از آن در قرآن کریم یاد کرده و در کنار برخی معجزات خویش و اتفاقات مهم قرار داده است. در اینجا سعی داریم در حد توان خود و با استفاده از برخی آیات قرآن که در آن به «اذن خدا» اشاره شده، به اختصار به این مسئله بپردازیم.

خداوند متعال می فرماید: «مَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ و هیچ پیغمبری را نرسد که بی اذن خدا آیت و معجزی آورد (آیه ۷۸ سوره غافر). این آیه نشان دهنده رخصت الهی در تحقق معجزات به دست پیامبران الهی است که با شاهکلید اذن الهی و اجازه آن حضرت صورت می گیرد.

اعجازهای حضرت عیسی (ع) و اذن الهی

خداوند سبحان در آیه ۱۱۰ سوره مائده می فرماید: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُبْدِيَكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ»؛ [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گِل [چیزی] به شکل پرنده می ساختی پس در آن می دمیدی و به اذن من پرنده شد و ای می شد و کور مادرزاد و پیرس را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون می آوردی و آنگاه که [آسیب] بنی اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی از تو باز داشتم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند گفتند این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست.

توجه داشته باشید طبق نص صریح قرآن، آنچه در اختیار حضرت عیسی علیه السلام - از قبیل توانایی در سخن گفتن در گهواره، دانش، درمان بیماران، زنده کردن مردگان و ... - قرار گرفته همه و همه با اذن پروردگار صورت گرفته و اگر اذن پروردگار نبود حضرت عیسی (ع) توانایی انجام هیچیک از این کارها را نداشت.

آنچه در بالا به آن اشاره شد نمونه کوچکی از اذن خدا بود حال بد نیست به نقطه مقابل آن یعنی اذن ندادن خداوند به اشیا به صورت مختصر بپردازیم تا به عظمت پروردگار در خصوص مقوله «اذن دادن» و «اذن ندادن» پی ببریم.

اذن الهی و نقش آن در معجزات حضرت ابراهیم (ع)

مراحل مختلف زندگی پر برکت حضرت ابراهیم علیه السلام جلوه گاه مکرر «اذن» پروردگار بود، چه آنجا که دشمنان خدا ایشان را در آتش افکندند و چه آنجا که آن حضرت قصد قربانی کردن اسماعیل اش را داشت.

آتشی که ماموریتش سوزاندن است و طبیعت او (به اذن پروردگار) گرم کردن اشیا و حرارت بخشی است، هنگامی که حضرت ابراهیم علیه السلام را در آن افکندند (با فرمان «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ») نه تنها اذن سوزاندن پیامبر خدا را نداشت بلکه به او دستور داده شد سرد و گلستان شود (معتدل شود) تا مبادا سرما از حد خود تجاوز کند و به حضرت ابراهیم (ع) آزار برساند. این آتش با وجود طبیعت و خواص آتشین خود چاره ای جز اجرای مو به موی فرمان الهی ندارد. در این شرح مختصر می توانیم به درک یکی از نمونه های اذن ندادن پروردگار به طبیعت نزدیک شویم و قدرت تصرف آفریدگار هستی در طبیعت اشیا را بهتر درک نمائیم.

در جای دیگر نیز وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام قصد می نماید اسماعیل (ع) را قربانی کند، چاقو را بر گلوئی فرزند می گذارد و بریدن را آغاز می کند، چاقو نمی برد و ابراهیم فریاد می زند: بَرُّ. اما چاقو از اجرای فرمان ابراهیم سر باز می زند. ابراهیم چاقو را با عصبانیت بر زمین می کوبد و صدایی از چاقو بلند می شود که: «الخلیل یا امرنی و الجلیل یهنانی»؛ (خلیل می گوید: بَرُّ و جلیل می گوید: نَبْرُ)، یعنی ابراهیم خلیل به من دستور بریدن گلوئی اسماعیل می دهد

در حالی که جلیل (خدای ابراهیم) اجازه این کار را به من نمی دهد.

بدیهی است وقتی اذن پروردگار نباشد، مخلوقات و اشیا موجود در طبیعت بر خلاف رسم همیشگی، قادر به انجام وظیفه خود نیستند و این اذن و فرمان خداست که به همه موجودات در عالم هستی نظم داده است تا کوچک ترین ذره در جهان و بزرگ ترین جرم موجود در آن تحت فرمان الهی به مأموریت خود عمل نمایند و از آن تخطی نکنند.

چاقو در دست ابراهیم (ع) در واقع به حکم ادب در برابر امر خالق، دستور الهی را بر اجرای وظیفه و رسم همیشگی خود ترجیح می دهد چراکه اذنی جز انجام فرمان پروردگار ندارد. آنچه این چاقو در نبریدن گلوی اسماعیل (ع) و سپس در بریدن گلوی گوسفند انجام داد به اذن پروردگار بود، و در این فاصله ما به وضوح می توانیم قدرت اعجاز «اذن» خدا را ببینیم و لمس کنیم که چگونه یک شیء جامد نیز تابع اذن و فرمان خدا می شود و بر خلاف طبیعت و رسم همیشگی خود عمل می کند.

اذن الهی و ماجرای حضرت زکریا

حضرت زکریا علیه السلام نیز وقتی برای عبادت وارد معبد شد و خداوند به او مژده پدر شدن داد، از خدا خواست برای این معجزه (پدر شدن در پیری با وجود داشتن همسری یائسه و نازا) نشانه ای در او نمایان کند «قال رب اجعل لی آیه»، خداوند فرمود: «قال آیتک ألا تکلم الناس ثلاثة أيام إلا رمزا»؛ فرمود: «نشانه تو این است که سه شبانه روز قدرت تکلم (با مردم) نخواهی داشت در حالی که زبانت سالم است. در اینجا گرفتن قدرت تکلم از حضرت زکریا (ع) در واقع اذن ندادن از سوی خدا به زبان او برای سخن گفتن است، و اینجا نمونه دیگری از قدرت خدا در اذن ندادن به اعضای بدن نمایش داده می شود تا به قدرت بی همتای خداوند پی ببریم.

روز قیامت و نقش «اذن» پروردگار در دادگاه عدل الهی

در روز قیامت نیز وقتی همه در محضر خدا جمع می شوند تا در دادگاه عدل الهی حاضر شوند، «اذن» خدا بار دیگر تجلی می یابد. آنجا که حکم الهی صادر می شود و ممکن است صدای اعتراضی از سوی این و آن بلند شود، خداوند برای نظم دادگاهش قاعده «اذن» را به کار می اندازد و می فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»؛ روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و [مردم] سخن نگویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید (آیه ۲۸ سوره نبأ). این «اذن» در روز قیامت برای جلوگیری از هرج و مرج است، چراکه اجرای عدالت میان خلائق ممکن نمی شود مگر با نظم دقیقی، آن هم از سوی نظم آفرین بی همتایی به نام خدا.

همچنین پیامبران و امامان و اهل شفاعت به حکم ادب دهان به شفاعت کسی نمی گشایند مگر به «اذن» و رخصت پروردگار، چراکه حضرتش فرموده: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»؛ کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند (آیه ۲۵۵ سوره بقره).

در جای جای قرآن کریم واژه «اذن» الهی - که در عرصه ها، زمان ها و مناسبت های مختلف به کار رفته است - به ثبت رسیده تا نقش آفرینی پروردگار بی همتا را در کوچک ترین و بزرگترین رخدادها ببینیم و در آن بیشتر تأمل نماییم. بی شک با مراجعه به قرآن کریم و مرور آیاتی که واژه «اذن» خدا در آن به کار رفته است، می توانیم حضور مشهود و ملموس خدا را بیشتر درک کنیم و در برابر قدرت بیکران ایشان سر تعظیم فرود بیاوریم.

به راستی خدانا باوران با وجود این همه نظم در آفرینش و ثبت شدن معجزات بی شمار الهی بر صفحات مختلف زندگی پیشینیان و هزاران نشانه دیگر که همه و همه بر اثبات خداوند - بعنوان آفریدگار مطلق - دلالت می کند، دل به چه چیزی خوش کرده اند؟